

Email:
isqt@sku.ac.ir

website:
<https://isqt.sku.ac.ir>

Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology



Value and its Whatness

Ahmadreza Basij

Assistant Professor, Islamic Studies Department, Farhangian University of Shahrekord, Iran

Article information

Article type:

Research Paper

KEYWORDS:

value, values division, values origin, real or nominal nature of the values, value system of Islam, attribution or relativity

Received: 2025/07/14

Accepted: 2025/09/23

*Corresponding author:

basij_581@yahoo.com

How to cite this paper:

Basij, A.R., (2025). Value and its Whatness. *Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology*. 3(2): 95-116.

ABSTRACT

Value is considered as one of the most fundamental and substantial concepts and componets of culture. As such, the kind of inference from the values absoluteness or relativity, the kind of attitude towards the origin and foundation of the values, and also the manner of dividing them have important and at the same time miscellaneous effects on the attitude towards the cultures of societies. Cultural relativity or not-relativity, being cultures as good or bad, the humane or divine nature of the cultures, the follower or leader nature thereof, as well as many other such divisions are dependent on the attitude towards value and types of divisions made out of the values. The present paper seeks in a library-based manner to present meanwhile the new division out of the values, clarify their origin, determine the niminal or real nature thereof, and also find an answer for relativity or absoluteness of them.

DOI: 10.22034/isqt.2025.15302.1034



ارزش و چیستی آن بر اساس آیات قرآن کریم

احمد رضا بسیج

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان شهرکرد، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	ارزش از پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم و مؤلفه‌های فرهنگ محسوب می‌شود. با این وصف نوع تلقی از اطلاق یا نسبیت ارزش‌ها، نوع نگاه به منشأ و اساس ارزش‌ها و نیز چگونگی تقسیم‌بندی از آنها، تأثیراتی مهم و در عین حال گوناگون در نگاه به فرهنگ جوامع می‌گذارد. نسبیت یا عدم نسبیت فرهنگی، خوب و بد بودن فرهنگ‌ها، انسانی بودن یا الهی بودن فرهنگ، پیرو یا پیشرو بودن فرهنگ و بسیاری دیگر از این تقسیم‌بندی‌ها در گرو نگرش به ارزش و نوع تقسیم‌هایی است که از ارزش‌ها صورت می‌گیرد. مقاله حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیلی در صدد است تا ضمن ارائه تقسیم‌بندی جدید از ارزش‌ها، منشأ ارزش‌ها را تبیین نموده، اعتباری بودن یا حقیقی بودن ارزش‌ها را تعیین کرده و در نهایت پاسخی برای نسبیت یا مطلق بودن ارزش‌ها پیدا کند. این مقاله حاوی نظریه جدیدی در حوزه ارزش‌ها است که نه اطلاق را می‌پذیرد و نه نسبیت را. ملاک ارزش داشتن حقانیت است.
واژگان کلیدی: منشأ ارزش، حقیقی یا اعتباری بودن ارزش، نظام ارزشی اسلام، اطلاق یا نسبیت.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: basij_581@yahoo.com	
ارجاع: بسیج، ا.ر.، ۱۴۰۴، ارزش و چیستی آن بر اساس آیات قرآن کریم، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۹۵-۱۱۶.	

واژه ارزش در علوم مختلف با اندکی تفاوت در معنا به کار می‌رود. لیکن وجه مشترک همه‌ی آن‌ها مطلوبیت است. خواه در علم اقتصاد به کار رود خواه در دانش اخلاق. با این حساب یکی از عناصر پایه‌ای در فرهنگ جوامع ارزش است. درواقع فرهنگ بدون ارزش شکل نمی‌گیرد. درعین حال تلقی جوامع و اندیشمندان علوم مختلف گاه از ارزش‌ها و نظام ارزشی مبتنی بر آن، تفاوت دارد. ازاین‌رو برداشت از چیستی و چرایی فرهنگ و البته خود ارزش‌ها با توجه به نوع نگرش‌ها تفاوت می‌کند. در این مقاله نگره ما به ارزش از منظر فرهنگ به معنای عام آن است.

این پژوهش بر آن است تا با نگاهی به آیات قرآن کریم به روش توصیفی، تحلیلی تقسیم و تبیین جدیدی از ارزش‌ها ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

پیشینه‌ای به طور مستقیم مرتبط با پژوهش حاضر یافت نشد؛ مگر اینکه در مباحث جامعه‌شناسی و اخلاقی کتب و مقالاتی به نگارش در آمده است که رویکرد آنها متفاوت از این مقاله است. از جمله:

۱. مقاله «ارزش بنیادین در نظام تربیتی قرآن کریم» اثر سید مصطفی احمدزاده؛ در این مقاله، نقش توحید در ارزش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده معتقد است بر اساس آیات قرآن کریم، تنها اعمال متقین در دایره ارزش قرار می‌گیرد و حد نصاب پذیرش هر مطلوبیتی به عنوان یک ارزش، دو مؤلفه ایمان و نیت است که نخستین درجه تقوا را به خود اختصاص می‌دهند.
۲. مقاله «پایه‌های ارزش اخلاقی» نوشته محمدتقی مصباح یزدی؛ نویسنده معتقد است درباره ارتباط اخلاق با دین گفته شد که برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند، دین اسلام همه ساحت‌ها و عرصه‌های زندگی اجتماعی را دربردارد و دستورهای اسلامی در همه زمینه‌ها، ارزش‌هایی را مطرح می‌کنند.
۳. مقاله «علم در معنای ارزش و روش از نگاه قرآن» نوشته فاطمه جعفری کمانگر؛ در این پژوهش معنای علم تحت دو عنوان «ارزش» و «روش» از منظر قرآن مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا با نگاه به قرآن، جنبه ارزشی و اخلاقی - توصیفی علم و جنبه روشی و تجربی - عینی آن پژوهش شده و به این نتیجه دست یافته شده است که در قرآن، علم آنگاه که در دایره انسان و از منظر وجودی مورد بحث قرار گیرد به عنوان یک «ارزش» تلقی می‌شود و متعلق علم، انسان و عالم درون او خواهد بود و هرگاه در عرصه طبیعت و نظام خلقت و در قالب «آیات» و نشانه‌ها مورد مطالعه واقع شود به عنوان یک «روش» محسوب می‌شود و متعلق آن جهان طبیعت و عالم برون خواهد بود و این در صورتی است که قرآن مرتباً بر این امر تاکید دارد که دائماً این «روش» باید در مسیر آن «ارزش» در حرکت باشد.

فرهنگ و ارزش

فرهنگ به مثابه سازوکار سازمان‌دهنده در هر جامعه‌ای بیانگر ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه است. «ارزش‌های اجتماعی» اصول مورد پذیرش و تصدیق مردم و «هنجارهای اجتماعی» انعکاس این اصول در قواعد و راه و رسم زندگی آنهاست.

ارزش‌های اجتماعی در قالب الگوهای فرهنگی جامعه، تمام آن چیزهایی را شامل می‌شود که مورد پذیرش و خواست همگان در یک جامعه است. بخش عمده‌ای از تفاوت‌های فرهنگی بین جوامع، برخاسته از تمایزات و گوناگونی‌های بین ارزش‌های اجتماعی خاص این جوامع می‌باشد (صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۹۵ و ۹۶). در عین حال ارزش‌ها را می‌توان به انحاء مختلف تقسیم کرد. پیرامون منشاء پیدایش آنها سخن گفت و از حقیقی یا اعتباری بودن آنها جستجو کرد و در مورد نسبت یا عدم نسبت ارزش‌ها در نظام‌های فرهنگی اظهار نظر نمود. این مقاله در صدد تبیین امور برشمرده شده است.

ارزش

ارزش خواست‌هایی است که انسان را به علم خاصی دعوت می‌کند یا به انجام افعال خاصی (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۵۰). واژه ارزش در جامعه‌شناسی مهم و مورد توجه است و بسیار سخن از آن می‌رود. هرچند که مصادیق این واژه بیشتر در مورد اصول آرمانی به کار می‌رود و نه اصول موجود، لکن به صورت مشخص می‌توان مواردی از ارزش‌های اجتماعی را که تمام یا اکثریت افراد جامعه بر آن اجماع دارند بازشناخت. ارزش‌ها گاه با عنوان ارزش‌های دینی، گاه به نام ارزش‌های انقلابی، گاهی ارزش‌های فرهنگی و یا ارزش‌های ملی نیز مطرح می‌شوند که به‌طور کلی می‌توان تمام آن‌ها را در قالب مفهوم ارزش‌های اجتماعی قرار داد. ارزش‌های اجتماعی یعنی تمام آنچه اعضای جامعه آن‌را محترم و گرانقدر می‌دانند و در مورد مطلوبیت آن توافق دارند، گستره وسیعی را در بر می‌گیرند (صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۹۷). کوئن در باب ارزش می‌گوید: ارزش‌ها، عقاید عمیقاً ریشه‌داری است که گروه اجتماعی هنگام سؤال درباره خوبی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب، به آن رجوع می‌کند. شاید برای یک گروه اجتماعی، هریک از موارد زیر دارای ارزش باشد؛ تحصیل در دانشگاه، زندگی خانوادگی، مال و منال و مادیات، موفقیت شغلی، آراستگی، اطاعت از مقامات، کنجکاو، دین، تناسب بدنی و غیره، با ادامه این سلسله ارزش‌ها می‌توان گفت که یک گروه ممکن است برای اموری مانند تأخیر در کارها، خواب آلودگی، تبلی، اغتشاش فکری، و مانند آن، ارزش منفی قائل شود (کوئن، ۱۳۸۸: ۷۰).

مفهوم ارزش، از حیث عمومیت و شمول دو کاربرد یا معنای عام و خاص دارد. معنای عام آن هم شامل امور خوب می‌شود و هم شامل امور بد. بر این اساس ارزش‌ها دو گونه‌اند «ارزش‌های مثبت یا خوب» و «ارزش‌های منفی یا بد». در معنای خاص ارزش‌ها فقط به امور خوب اطلاق می‌شوند. بر این اساس امور دو گونه‌اند. امور خوب «ارزش» و امور بد «ضد ارزش».

باین‌همه یک عنصر مشترک در همه تعاریف متفاوتی که برای ارزش در علوم مختلف بیان شده است، وجود

دارد و آن عنصر «مطلوبیت، سودمندی و فایده‌بخشی» است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). تمامی ارزش‌ها بر اساس آیه ۳۰ سوره روم قابل تبیین است. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ با تمام وجود، خود را آماده پذیرش دین و آیینی کن که کاملاً پاک و منزّه از آلودگی‌ها و پیرایه‌هاست و برخواسته از فطرت پاک انسان‌هاست که خداوند آنان را بر چنان فطرتی آفریده و هرگز بر آنچه خدا آفریده تغییر و تبدیلی نیست.» چرا که هم براساس عالم عین و مبتنی بر حقایق بیرونی هستند و هم برگرفته و مطابق فطرت و ثابت و لایتغیر.

۱. تقسیم‌بندی ارزش‌ها

ارزش‌ها را به گونه‌های مختلفی می‌توان تقسیم‌بندی کرد. از یک دیدگاه ارزش‌های اجتماعی به چند گروه قابل دسته‌بندی هستند: (صدافتی فرد، ۱۳۸۸، نقل از فتاحی پور، ۱۳۵۱).

۱. «ارزش‌هایی با پایه روانی و فیزیولوژیک» که افراد برای ارضای نفس (جسم و روان) خود به آن روی می‌آورند مثل طلب آسایش، تفریحات گوناگون و....

۲. «ارزش‌های وسیله‌ای یا ابزاری» مثل ثروت، مقام، شهرت که برای بسیاری از افراد حایز اهمیت است، چرا که از این طریق می‌توانند سایر نیازهای خود را ارضا نمایند.

۳. «ارزش‌های اخلاقی» همانند عدالت، انصاف، مروت، جوانمردی، دوستی، صداقت و غیره که مبین روحیه اخلاقی جامعه است.

۴. «ارزش‌های زمانی و محیطی (فرهنگی)»، افراد ممکن است برای قوم خود یا همشهریان خویش یا همسن‌های خود احترام قابل باشند. این قبیل ارزش‌ها وقتی محسوس می‌شود که افراد از گروه خود دور می‌شوند و احساس غربت می‌کنند.

موارد یاد شده، بسیاری از ارزش‌های اجتماعی را در خود جای می‌دهند، اما فاقد مواردی مانند ارزش‌های ملی، دینی، قانونی و نظایر آنها هستند. لذا با قبول موارد فوق، از دیدگاهی جامع‌تر می‌توان ارزش‌های اجتماعی را به شش دسته زیر تقسیم نمود. در حقیقت، این ارزش‌ها در هر جامعه صورت‌های مختلفی می‌یابند که اهم آنها به شرح زیر است:

۱-۱. ارزش‌های اخلاقی: احکام و رفتارهای دستوری و حکمی که سعی در سوق دادن جهت رفتار و اندیشه انسان‌ها دارند و شامل تشویق به اعمالی مانند احسان و ورزیدن، ایثار کردن و یا خودداری از اعمالی مثل دروغ، دزدی، رشوه، ارتکاب به قتل و تجاوز و غیره می‌شوند.

۲-۱. ارزش‌های اقتصادی: ارزش‌های مادی که عمدتاً ثروت (شامل پول، دارایی و تملک کالاها) را شامل می‌شود.

۳-۱. ارزش‌های ملی (سیاسی): مانند احترام به اصول ناب ملی، میهنی یا انقلابی مردم یک کشور. نمونه عینی آن دفاع از سرزمین است که به معنای ناموس یا حیثیت افراد در تمام جوامع شناخته می‌شود. مفاهیم مورد احترامی مانند عدالت

اجتماعی و تأمین رفاه اجتماعی نیز از این دسته از ارزش‌ها هستند.

۴-۱. ارزش‌های دینی: توجّه به ارزش‌های مقدّس و معنوی زندگی انسان‌ها. که تقریباً در اکثر جوامع از مهم‌ترین و قدرتمندترین ارزش‌های اجتماعی به شمار می‌روند.

۵-۱. ارزش‌های قانونی یا حقوقی: قوانین، تجلّی ارزش‌های حقوقی و ضمانتی اجرایی برای آن هستند. همگان احترام به قوانین و مقرّرات جامعه اعم از موازین، قاضی، پلیس و غیره را از جمله امور مهم و ارزشمند تلقّی می‌نمایند. ارزش‌های قانونی ضمانت‌های اجرایی بسیار قوی برای اجرا در جامعه دارند.

۶-۱. ارزش‌های فرهنگی: ارزش‌ها، هنجارها و باورهای یک جامعه و هر آنچه را که در رابطه با فرهنگ مشترک و عمومی مردم برای ایشان حایز اهمیت باشد همانند دانش و احترام به پیران و سالمندان، ارزش‌های فرهنگی می‌گویند (صدافتی فرد؛ ۱۳۸۸: ۹۶ تا ۹۸).

در تقسیم‌بندی فوق نیز اشکال وجود دارد و آن اینکه ارزش‌های فرهنگی در عرض سایر ارزش‌ها مانند ارزش‌های دینی، حقوقی و غیره قرار داده شده‌اند، حال آنکه مثلاً ارزش‌های اقتصادی یا سیاسی یا اخلاقی و مانند آن در ذیل ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرند، نه در عرض آنها. البته این مطلب بستگی به تعریف ما از فرهنگ دارد. اگر تعریف از فرهنگ حداکثری باشد، تمام این موارد در ذیل ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرند و اگر تعریف از فرهنگ حداقلی باشد، چرا ذکری از دیگر ارزش‌ها، مانند ارزش‌های فلسفی، هنری، تاریخی و ... به میان نیاید؟ مگر اینکه صاحب تقسیم، معتقد باشد این اقسام در ذیل موارد مذکور قرار می‌گیرند، که در آن صورت بایستی مقسم به درستی معلوم گردد؛ که در این تقسیم‌بندی این امر مغفول است.

آقای دادبه به گونه‌ای دیگر ارزش‌ها را تقسیم نموده است. می‌گوید: ارزش‌ها را از سه لحاظ می‌توان طبقه‌بندی کرد: الف) ارزش‌های مورد تمایل انسان:

- ۱- ارزش‌های زیستی: مثل تمایل جنسی، تمایل به حفظ بدن، تمایل به آسایش و ...
- ۲- ارزش‌های اجتماعی: مثل جاه‌طلبی، شهرت‌طلبی، سلطه‌جویی و ...
- ۳- ارزش‌های اقتصادی: مثل میل به مالکیت، میل به جمع‌آوری مال و ...
- ۴- ارزش‌های عاطفی: مثل محبت نسبت به فرزند، زن، پدر، مادر، دوست و ...
- ۵- ارزش‌های عقلانی: مثل دوستداری حقیقت، علاقه به کسب علم و ...
- ۶- ارزش‌های هنری: یعنی دوستداری ادبیات و هنرها (نقاشی، موسیقی و ...) و قدردانی از آنها
- ۷- ارزش‌های اخلاقی: مثل میل به امانت‌داری، تمایل خدمت به مردم و ...
- ۸- ارزش‌های دینی: مثل احترام به رهبران مذهبی، علاقه به اجرای مراسم دینی و ...

در این تقسیم مرزها معلوم نیست. مثلاً مرز میان ارزش‌های عقلی و دینی چیست؟ مگر ارزش‌های دینی غیرعقلانی هستند یا ارزش‌های عقلی، دینی نیستند. در این تقسیم‌بندی کدام دین مورد نظر است؟ دین اسلام یا مسیحیت؟ اگر منظور دین اسلام است، تقسیم اشکال جدی پیدا می‌کند. چه اینکه در نگاه اسلامی هر چه عقلانی است قطعاً

دینی هم هست. هرچه مربوط به عواطف سالم انسانی باشد نیز جزء دین است. وقس علی هذا.

(ب) ارزش‌های ذاتی و خارجی:

بعضی از امور ذاتاً ارزش دارند و به خاطر خودشان مورد توجه‌اند. بعضی دیگر ذاتاً ارزش ندارند، بلکه به علت آنکه وسیله رسیدن به امری با ارزش‌اند، ارزشمند انگاشته می‌شوند.

۱- ارزش‌های درونی یا ذاتی^۱: اموری هستند که خود به خود (بالذات) دارای ارزش‌اند، مثل ارزش زیبایی یک گل یا یک منظره، ارزش فراغت و آسایش و ...

۲- ارزش‌های خارجی^۲: این ارزش‌ها- که می‌توان آنها را «ارزش‌های ابزاری^۳ نیز نامید- اموری هستند که بالذات (خود به خود) ارزش ندارند، ولی وسیله وصول به امور با ارزش‌اند، مثل پول، لباس، کفش، خانه و امثال آنها که خود به خود ارزش ندارند، ولی چون موجب آسایش زندگی می‌گردند و وسیله فراغت هستند دارای ارزش خواهند بود. این قسم را ما در بخش بعدی در تقسیم‌بندی مختار تحت عنوان ارزش نفسی و غیری خواهیم آورد.

(ج) ارزش‌های مطلق و نسبی:

ارزش‌ها را از لحاظ تغییرپذیری و تغییرناپذیری به دو گونه تقسیم کرده‌اند: مطلق^۴، نسبی^۵

۱- ارزش‌های مطلق: مطلق، یعنی امری که تغییر نپذیرد و دگرگون نشود و همواره در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و نسبت به افراد مختلف، یکسان و ثابت باشد.

آیا ارزش‌ها دارای چنین ثبات و اطلاقی هستند؟ به نظر بعضی از متفکران پاره‌ای از ارزش‌ها که با طبیعت و حقوق اصلی انسان سر و کار دارند به‌طور مطلق با ارزش‌اند، یعنی عوامل مختلف زمانی و مکانی و فرهنگی و اجتماعی آنها را دگرگون نمی‌سازد. مثل خوب بودن آزادی، دموکراسی، صلح، عدالت و بد بدون دیکتاتوری و اسارت و جنگ و ظلم.

بعضی از متفکران قدیم به خیر و زیبایی مطلق عقیده داشتند. مثلاً افلاطون برترین مثال را خیر و زیبایی مطلق می‌انگاشت و خیرها و زیبایی‌های این جهانی را پرتوی از آن می‌دانست. ایشان در نقد نظریه مطلق بودن ارزش‌ها می‌نویسد: نظریه افلاطون، گرچه از دیدگاه فلسفی و عرفانی قابل توجه است و شایسته تأمل، اما از دیدگاه علمی مردود است و با معیارهای تجربی سازگار نیست. از دیدگاه علمی و تجربی، ارزش‌ها در عمل نسبی است و نسبت ارزش‌ها به هیچ روی شگفت‌انگیز نیست. حتی متفکرانی که در روزگار ما بحث از مطلق بودن بعضی از ارزش‌ها می‌کنند، عقیده دارند که این گونه ارزش‌ها فقط در عالم نظر (فکر) مطلق است. در عالم عمل و تجربه همه چیز نسبی است و ارزش‌ها نیز نسبی خواهند بود.

۲- ارزش‌های نسبی یا نسبت ارزش‌ها: تمام ارزش‌ها (خیر و شرها و زیبا و زشت‌ها)- حتی ارزش‌های مطلق - چنان که گفته آمد- در عالم عمل، نسبی می‌شوند و تحت شرایط مختلف، دگرگون می‌گردند (دادبه، ۱۳۸۷: ۱۸۰ -

¹ Intrinsic- Values

² Extrinsic- Values

³ Instrumental- Values

⁴ Absolute

⁵ Relative

(۱۸۲).

در نقد این نقد باید گفت اساساً مطلق یا نسبی بودن، امری معقول است که در تور حس و تجربه نمی افتد. نه مطلق بودن ارزش و نه نسبی بودن آن، امری نیست که با علم تجربی اثبات یا مردود شود. حداکثر هنر علم در اینجا بیان پاره‌ای شواهد له یا علیه یکی از دو طرف است و نه بیشتر. و هرگز از این پاره‌ای شواهد نمی توان و نباید، نتیجه منطقی و فلسفی گرفت. مطلق بودن یا نسبی بودن ارزش‌ها با توجه به مبانی و غایات سنجیده می شود که هر دو اموری واقعی و معقول هستند و در حوزه مطالعه علم تجربی یا حتی علوم اجتماعی قرار نمی گیرند تا فتوا به نفع یک طرف و به زیان طرف دیگر صادر کنند. معرفت حسی هرگز یقین آور نیست. نه حکم و نه مفاهیم کلی که نیاز به استدلال و حکم برهانی دارد هیچ یک محسوس نیست و ادراک در محدوده حس فاقد حکم و تصدیق و در نتیجه فاقد جزم و یقین است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

در عالم عمل نیز نمی توان قائل به نسبیت ارزش‌ها شد چرا که در این مورد نمی توان به استقراء تام دست یافت و استقراء ناقص هم مفید علم نیست. چنانچه مرحوم مظفر در المنطق می نویسد: «أَنَّهُ لَا يَفِيدُ إِلَّا الظَّنَّ لِجَوَازِ أَنْ يَكُونَ أَحَدُ جُزْئِيَّاتِهِ لَيْسَ لَهُ هَذَا الْحُكْمُ» (مظفر، ۱۳۸۸: ۲۶۵) یعنی استقراء ناقص فقط افاده ظن و گمان می کند. زیرا ممکن است یکی از جزئیات آن این حکم را نداشته باشد.

نکته دیگر اینکه این گزاره خودشکن است. وقتی حکم می شود که «در عالم عمل و تجربه همه چیز نسبی است و ارزش‌ها نیز نسبی خواهند بود.» قطعاً حکم صادره شامل خود این حکم و گزاره نیز می شود و در نتیجه مفهوم آن خلاف منطوقش خواهد بود.

افزون بر این، واقعیت هستی بر اساس آموزه‌های اسلامی، خلاف این را بیان می کند. به عنوان مثال قرآن بیان می دارد که فرهنگ و ارزش‌های مخصوص به خود را که برای آدمیان عرضه داشته، نگهداری می کند و این نگهداری بدون شک در عمل یعنی در متن و بطن زندگی ولو اقلیتی از انسان‌هاست. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) بی تردید ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. همان گونه که اشاره شد، این حفظ و نگهبانی نمی تواند فقط در عالم علم و ذهن باشد، بلکه در جهان عین و در متن زندگی انسان‌ها جریان دارد.

مثال دیگر آیه ای است که می فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» (حج: ۶۲) آری این بدان سبب است که خدا خود حق است و آنچه به جای او می خوانند آن باطل است. این مقدمه را ضمیمه کنیم به مقدمه ای دیگر که حدیثی از امام جواد (ع) است که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» (کلینی، ۱۳۶۴: ۱/۲۵۲) یعنی زمین از حجت خدا خالی نمی ماند.

اکنون بر اساس این دو مقدمه می گوییم، یکی از امور حق یعنی ثابت هستی عقیده به توحید و پرستش خدای یگانه است. و از آنجا که هیچ گاه زمین خالی از حجت خدا و انسان کامل نیست، پس عقیده به توحید و گرایش و پرستش نسبت به خدای یگانه دائمی و بی زوال و رحال و تغییر و تحویل است.

واقعیت این است که از دیدگاه اسلام، ارزش‌ها از کیفیت رابطه رفتار انسان با هدف نهایی به دست می‌آید؛ یعنی عملی ارزش حقیقی دارد که در راستای هدف نهایی او باشد. به عبارت دیگر، ارزش‌ها پلی ارتباطی بین وضع موجود انسان با وضع مطلوب و ایده‌آل او هستند. این یک واقعیت است و تابع هیچ قراردادی هم نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۳۴) از این منظر نیز اگر نگوییم همه، ولی بسیاری از ارزش‌ها مطلق هستند. چرا که رابطه عمل و نتیجه آن در افعال انسان، رابطه‌ای تکوینی و نه قراردادی است. بنابر این ملاک تعیین ارزش وابسته به نیازها و قراردادهای اجتماعی نیست. بلکه در اسلام، ارتباط انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین الملل، ارزش‌های ثابت و معینی دارند؛ یعنی هیچ مسأله‌ای از مسائل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزش‌های اسلام قرار نگیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). به بیان دیگر در تناسب با هدف خلقت انسان از یک سو و لحاظ ارزش‌هایی که اهداف خلقت انسان را تأمین می‌کند از سوی دیگر، می‌توان گفت چون نیازهای انسان در طول زندگی دو نوع ثابت و متغیر هستند، ارزش‌ها نیز دو نوع مطلق و نسبی دارند. یک سری از ارزش‌ها متکی بر اصول کلی، ثابت و مطلق می‌باشند که تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کنند، ولو این که مصداق آنها تغییر کند. و یک سری متکی بر اصول متغیر و نسبی هستند و لذا از نسبیّت برخوردارند. به عنوان مثال عدالت ارزشی است فرازمانی و فرامکانی که متکی بر اصول ثابت انسانیت بوده و از اطلاق برخوردار است. اما مساوات، در همه احوال لزوماً نمی‌تواند ارزش باشد؛ چه اینکه گاه مساوات - مثلاً در پرداخت دستمزد مساوی به کسانی که کار نامساوی کرده‌اند - بی‌عدالتی است. پس مساوات ارزشی نسبی است. گاهی رعایت آن لازم و گاهی عدم مساوات شایسته است. البته برخی معتقدند همه ارزش‌ها مطلق هستند و آنچه تغییر می‌کند مصداق آنها بر حسب زمان و مکان است. و می‌گویند: «اصول اخلاقی و اصول ارزش‌ها در اسلام، مطلق و ثابت، اما از جهت مصداق، انعطاف پذیر و وابسته به زمان و مکانند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

ادوارد شیلز ارزش‌ها را به چهار قسم تقسیم می‌کند: ارزش‌های اساسی، ارزش‌های ثانویه، ارزش‌های بنیادین و ارزش‌های اشتقاقی. ارزش‌های اساسی، ارزش‌هایی هستند که در نظر افراد از اهمیت اساسی یا قطعیت برخوردارند. ارزش‌های ثانویه، آنهایی هستند که نزد طرفدارانش از اهمیت کمتری برخوردار است. هنگام بروز تعارض، ارزش‌های ثانویه ضروری قلمداد نمی‌شوند. ارزش‌های بنیادین آنهایی هستند که از طریق استنتاج منطقی یا درک درستی آنها، بر ارزش‌های اشتقاقی ارجحیت می‌یابند (شیلز، ۱۳۸۰: ۲۹/۴).

احیاناً منظور شیلز از ارزش‌های اشتقاقی ارزش‌هایی است که مورد قبول افراد هستند اما استدلال منطقی برای درستی آنها ندارند. همچنین شیلز ارزش‌ها را عینی می‌داند که البته اغلب درک روشنی از آنها وجود ندارد. شیلز می‌گوید برخی ارزش‌ها با یکدیگر ناسازگارند. آرمان خیرخواهی برای تمام انسان‌های جهان و تقاضای برابری برای نوع بشر با آرمان مراقبت و توجه به خانواده خود یا همبستگی حرفه‌ای یا اجتماعی خود یا فداکاری برای دولت یا ملت یا گروه قومی خود مغایرت دارد. آرمان تعهد به انتشار جهانی حقایق علمی با ارزش‌های بسیار والایی که برای خودمختاری و استقلال قایلند، مغایرت دارد (شیلز، ۱۳۸۰: ۲۹/۴).

شیلز در انتهای مقاله خود تحت عنوان ارزش‌ها و سنت می‌گوید: اجازه دهید بگوییم که برخورد منطقی، یعنی توجه به بحث درباره ارزش‌هایی متفاوت با ارزش‌های خودمان، احترام گذاشتن به سنت‌های دیگران، ارزش قائل شدن برای ارزش‌ها و سنت‌های خودمان، توجه به کشف و شهود فرد ممکن است درد و رنج ناشی از این هماهنگی میان ارزش‌های اساسی و بنیادین را کاهش دهد و ممکن است بدین طریق بتوانیم ابهامی را که در بزرگترین آرمان‌هایمان هست بزداییم (شیلز، ۱۳۸۰: ۳۶/۴).

۲. تقسیم‌بندی مختار از ارزش‌ها

ارزش‌ها را می‌توان از زوایای گوناگون تقسیم‌بندی کرد که برخی عبارت‌اند از:

۱-۲. ارزش ذاتی و ارزش غیری

ارزش ذاتی، آن ارزشی است که مقتضای ذات یک امر بوده و خود آن امر بدون لحاظ چیزی دیگر دارای وصف ارزش باشد. مانند کمال انسان که بذاته ارزش‌مند و مورد پذیرش طبع انسان است. ارزش غیری، ارزشی است که مطلوبیت آن برای امر برتر و بالاتر از خود آن است و می‌توان در جواب چرا باید این یا آن کار انجام شود، به آن امر مافوق ارجاع داد. به عنوان مثال رعایت نظم و انضباط اجتماعی ارزشی است که برای رسیدن به امری دیگر که مطلوبیت بیشتری نسبت به این فعل دارد، ارزش‌مند است و آن چیز برتر مثلاً رسیدن به آرامش و آسایش فردی و اجتماعی است که بستر ساز کمال است.

۲-۲. ارزش مطلق و ارزش مشروط

ارزش مطلق آن ارزشی است که مشروط به شرطی نباشد؛ مثلاً رعایت حقوق دیگران بدون هیچ قید و شرطی ارزش‌مند است. ارزش مشروط آن است که ارزش‌مندی آن بسته به چرایی یا نتیجه یا ابزار و مانند آن باشد. مثلاً تفریح زمانی ارزش‌مند است که موجب آزار و اذیت دیگران نگردد. نمی‌توان به بهانه تفریح کسی را تمسخر کرد یا راه را بر کسی بست. یا کار کردن ارزش دارد در صورتی که درآمد حاصله حلال باشد.

۳-۲. ارزش تعینی و ارزش تخییری

ارزش تعینی یعنی آنچه خودش ارزش‌مند است و چیز دیگری را در عرض آن یا به جای آن نمی‌توان انتخاب کرد. خداپرستی ارزش تعینی دارد و نمی‌توان موجود دیگری را به جای خدا یا در کنار خدا عبادت کرد که در آن صورت شرک است و به ضد ارزش تبدیل می‌شود. ارزش تخییری یعنی ارزشی که هم عرض یا جایگزین دارد. نماز در دین مبین اسلام عبادتی است که در کنارش می‌توان عبادات دیگری را هم انجام داد و یکدیگر را نفی نمی‌کنند. یا کارهای عام‌المنفعه اموری ارزشی هستند که می‌توان هر کدام را انجام داد و از دیگری صرف نظر کرد.

۴-۲. ارزش مجموعی و ارزش غیرمجموعی (بخشی)

ارزش مجموعی ارزشی است که پذیرش یا انجام کلیت یک امر، آن را واجد صفت ارزش می‌کند. به عنوان نمونه اقامه نماز ارزشی است که ارزش آن زمانی حاصل می‌شود که همه اجزای آن انجام شود. اجرا و انجام

بخشی از نماز بدون انجام دیگر اجزاء، فاقد ارزش خواهد بود.

ارزش غیرمجموعی ارزشی است که پذیرش یا انجام بخشی از یک امر هم ارزشمند است مثلاً ایمان حتی اگر همه مراتب آن را هم شامل نشود و به هر اندازه باشد کم یا زیاد، ارزشمند است و ارزشمندی آن منوط به تمامیت آن نیست؛ هرچند افزایش درجات ایمان قطعاً بر ارزشمندی آن می‌افزاید.

۲-۵. ارزش دائم و ارزش غیردائم (موقت)

ارزش دائم ارزشی است که در میان معتقدان از ثبات و پایداری برخوردار بوده و به هیچ عنوان تغییر و زوالی در آن صورت نمی‌گیرد. اما ارزش‌های متغیر یعنی ارزش‌هایی که زمانی ارزش هستند و زمانی خیر. به عنوان مثال برای معتقدان به منجی عالم، انتظار در دوران غیبت ارزش است که با ظهور موعود به پایان می‌رسد. لیکن زیارت خانه خدا در مکه مکرمه در هر دو دوران - هنگام غیبت و دوران ظهور - ارزش است. یا کمک کردن به مستمند بدون قید، ارزشی دائمی است اما کمک کردن به آسیب دیدگان از حوادث مختلف، دوامش تا زمانی است که نیاز مرتفع گردد. همچنین است جنگ که در برخی مواقع ارزش است و در برخی موارد ارزش نیست. برخلاف انسان‌دوستی که ارزش آن همیشگی است.

۲-۶. ارزش جهانی و ارزش منطقه‌ای

ارزش‌های جهانی برای همه بشریت ارزش بوده اما ارزش‌های منطقه‌ای ارزش‌هایی هستند که در جوامع مختلف تفاوت دارند. به عنوان مثال برخورداری از حقوق فردی و آزادی‌های اجتماعی ارزش‌هایی هستند که در همه جوامع موجود و مورد پذیرش هستند، ولی مثلاً داشتن حجاب و پوشش در جوامع مسلمان ارزش محسوب می‌شود، حال آنکه در جوامع غیرمسلمان، حداقل این است که ارزش نیست و شاید در برخی موارد ضد ارزش محسوب شود.

۲-۷. ارزش ثابت و ارزش متغیر

ارزش‌های ثابت تحت تأثیر وقایع و تغییرات و تحولات فکری و تکنولوژیک جوامع تغییر نمی‌کنند و تحت هیچ شرایطی ارزش بودن خود را از دست نمی‌دهند. اما ارزش‌های متغیر تابع تغییرات اجتماعی و مناسبات جدید هستند و ارزش بودن خود را ولو در برخی جوامع از دست می‌دهند.

احترام به حقوق دیگران ارزشی ثابت است که چه در دوران غارنشینی و چه در دوران اینترنت و ماهواره و مانند آن، ارزش به حساب می‌آید؛ ولی داشتن روابط جنسی در چارچوبه نظام خانوادگی در برخی جوامع مثل جامعه غربی به تدریج ارزش خود را از دست داده و تحت تأثیر پیشرفت‌های علمی و صنعتی و وجود مسائل گوناگون حاصل از آن، دگرگون شده است؛ به گونه‌ای که تجربه جنسی پیش از ازدواج یا حتی داشتن روابط جنسی هم‌عرض با خانواده یا اخیراً روابط جنسی هم‌جنسان رواج و شیوع پیدا کرده و ارزشی جدید به حساب می‌آید.

تفاوت این دسته تقسیم با ارزش‌های دائم و غیردائم در آن است که این تقسیم اعم از تقسیم قبلی است. ثبات و دوام یا تغییر ارزش دائم و غیردائم از نظر زمانی مورد نظر است و ثبات و تغییر قسم اخیر هم شامل شرایط زمان است و هم سایر شرایط را شامل می‌شود.

۸-۲. ارزش شرعی و ارزش عرفی

یکی دیگر از تقسیمات ارزش، می‌تواند تقسیم شرعی و عرفی باشد. ارزش شرعی یعنی ارزشی که مستقلاً توسط شریعت به عنوان ارزش به جامعه بشری معرفی شده و معتقدان به انجام و حفظ آن مأمور هستند. مانند عبادت با فرآیند و هنجارهای خاصی که خود شرع تعیین و تبیین نموده است.

ارزش شرعی نیز به دو قسم منقسم می‌شود: ارزش‌هایی که فهم مستقل عقل است بدون استفاده از نقل. به تعبیر دیگر صغری و کبرای قیاس هر دو عقلی هستند؛ مثل لزوم عدالت‌ورزی در مناسبات فردی و جمعی، که ارزشی جهانی، ثابت و دائم است. قسم دوم ارزش‌هایی است که غیرمستقل عقلی است؛ یعنی عقل به تنهایی نمی‌تواند ارزش بودن و لزوم اجرای آن را ثابت کند. و حداقل یکی از مقدمات آن نقلی است. مانند ارزش بودن نمازهای یومیه با ویژگی‌های خاصی که دارند.

ارزش عرفی، ارزشی است که توسط عرف مورد پذیرش عامه و گروه‌های بسیاری از آحاد جامعه قرار گرفته و اجرای آن خواست اراده جمعی افراد آن جامعه است. به عنوان مثال ثبت موارد مربوط به ازدواج و طلاق در شناسنامه، ارزشی عرفی است که در برخی جوامع اجرا می‌شود و ممکن است در برخی جوامع اجرا نگردد. این ارزش‌ها به هنگام عرضه بر شرع دو گونه‌اند: برخی مورد تأیید شرع (عقلی یا نقلی) هستند و برخی مورد تأیید شرع نیستند. به عنوان نمونه برخی از رفتارهای مردم در مراسم‌های مختلف ازدواج یا ترحیم مردگان مورد قبول شرع نیست، اما ولیمه دادن به مناسبت‌های مختلف، چون باعث قوام عواطف انسانی و رفتارهای هویت بخش اجتماعی می‌شود، مورد پذیرش شرع است. نمونه دیگر نوروز ایرانیان است که تأیید شرعی را به همراه دارد.

۹-۲. ارزش نفسی و ارزش نسبی

ارزش نفسی ارزشی است که به نفس خودش و بدون مقایسه با چیز دیگری ارزش محسوب شود. ارزش نسبی ارزشی است که در مقام مقایسه ارزش به حساب آید. به گونه‌ای که صرف نظر از مقایسه ارزش نیست. در واقع یک چیز در مقایسه و نسبت به چیزی دیگر ارزش باشد. ارزش نفسی مانند همه عبادت و همه مفاهیم اخلاقی. ارزش نسبی مانند اسیر کردن دشمن در میدان جنگ به جای کشتن او، زمانی که هر دو مورد ممکن باشد. حال آنکه اسیر کردن دیگران در حالت عادی امری ضد ارزش است. یا بسیاری از مجازات‌ها و نیز عمل‌های جراحی بر روی بیماران.

۱۰-۲. ارزش بالذات، ارزش بالغیر، ارزش بالقیاس

ارزش بالذات ارزشی است که با ملاحظه ذات یک امر به دست می‌آید. فی‌المثل ما با توجه به ذات و حاق موضوع انسانیت و لوازم و شرایط و نتایج آن، به ارزش بودن آن پی می‌بریم. یعنی ارزش، محمول برای موضوعی می‌شود که ضرورتاً و بالذات بر آن موضوع حمل می‌گردد. و نمی‌توان آن را از موضوع خودش جدا کرد.

ارزش بالغیر یعنی ارزشی که ارزش بودنش را از ملاحظه امری خارج از ذات موضوع به دست می‌آورد. به عبارت دیگر ارزش، محمول در قضیه‌ای است که موضوع آن بدون لحاظ امری خارج از خودش نه ارزش است و نه ضد ارزش؛ ولی وقتی امر دیگری را در تحلیل خود وارد می‌کنیم به ارزشمند بودن موضوع حکم خواهیم کرد. به

عنوان مثال، حکومت برای جوامع بشری بذاته، نه اقتضای ارزشمند بودن را دارد و نه اقتضای ضد ارزشی را. ولی وقتی آن را با توجه به مصالح انسان‌ها و کمال و امنیت و برپایی عدالت که از لوازم انسانیت است، مورد توجه قرار می‌دهیم، به ارزشمندی حکومت در جوامع بشری حکم می‌کنیم.

ارزش بالقیاس، یعنی ارزشی که قوام آن به مقایسه و سنجش دو امر با یکدیگر است. این نوع ارزش که اعم از ارزش بالغیر است، زمانی به دست می‌آید که با فرض تحقق یک ارزش دیگر، ارزش پیدا می‌کند. در واقع محمولی است که بعد از نوعی مقایسه برای موضوع تصدیق به ارزش بودن می‌شود. به عنوان مثال به هنگام خرید و فروش معامله نقدی نسبت به معامله نسیه، واجد ارزش بالقیاس است یا اسیر گرفتن دشمن در جنگ نسبت به کشتن او ارزشمند است. حال آنکه در شرایط عادی هم کشتن دیگران و هم اسیر گرفتن آنها حتی در مورد دشمنانی که البته با ما بر سر جنگ نیستند، نه تنها ارزش نیست که عملی ضد ارزشی محسوب می‌شود.

۳. منشأ ارزش‌ها

به طور کلی می‌توان گفت در باره ارزش پنج نظریه وجود دارد:

۱-۳. ارزش‌های عینی (عین‌گرایی)^۱

برخی، ارزش‌ها را اموری عینی و خارجی می‌دانند. یعنی همان‌طور که بیرون از ذهن ما اشیایی وجود دارند که به حواس ما در می‌آیند، ارزش‌ها هم اموری واقعی هستند که با تأمل عقلانی می‌توانیم آنها را از خارج اخذ کنیم. بنابر این انسان خالق ارزش‌ها نیست؛ بلکه کاشف آنهاست. به عبارت دیگر این عده معتقدند برخی از عقاید و اعمال و آداب و رسوم جوامع دارای صفتی عینی به نام ارزش هستند. مثلاً کمک به ممنوع صفت ارزش را دارد و خیانت در امانت صفت ضدارزش را. به نظر عین‌گرایان، ارزش‌ها ساخته ذهن انسان نیستند، بلکه وابسته به خصوصیات هستند که در اشیا یا اعمال وجود دارد و این خصوصیات، هستی واقعی و خارجی دارند دلیل این امر (اینکه ارزش‌ها عینی هستند) آن است که بسیاری از مردم در باب ارزش یک چیز، همداستانی دارند. (دادبه، ۱۳۸۷:

۱۸۵)

۲-۳. ارزش‌های ذهنی (ذهن‌گرایی)^۲

عده‌ای عقیده دارند که ارزش و ضدارزش اموری ذهنی و مربوط به عواطف و احساسات انسان‌ها است. و هیچ‌گونه وجود خارجی و تحقق عینی برای آنها قائل نیستند. این گروه معتقدند، ارزش امری شخصی و وابسته به تمایلات و احساسات فرد و در نهایت یک گروه یا یک جامعه است. پس ارزش مربوط به تماشاگر است، نه مورد تماشا؛ مربوط به صاحب حس است، نه شیء محسوس. بر اساس این نظر، ارزش‌ها اموری نسبی هستند. یعنی ممکن است چیزی در نظر کسی یا کسانی ارزش باشد و همان چیز در نظر فرد یا افرادی دیگر فاقد ارزش. مثلاً ممکن است حجاب برای گروهی ارزش باشد و در همان حال برای گروهی دیگر بی‌ارزش یا ضدارزش. پس ما نمی‌توانیم و

^۱ Objectivism

^۲ Subjectivism

نباید نسبت به ارزش‌های دیگران قضاوت کنیم و آنها را به خاطر پابندی به ارزش‌هایی که ما نمی‌پسندیم نفی یا سرزنش نماییم.

توماس هابز ارزش‌ها را کاملاً ذهنی و شخصی می‌داند: نه تنها خوب و بد چیزهای ذهنی هستند، بلکه خصوصی نیز می‌باشند. خوب برای هر یک از ما آدمیان فقط آن چیزی است که هدف اشتها و رغبت‌مان قرار گیرد. (جونز، ۱۳۶۲: ۱۱۹/۲) او حتی انسان را هم دارای ارزش نمی‌داند: قدر یا ارزش هر آدمیزاده‌ای، مانند چیزهای دیگر، در بهایی است که دیگران در برابر استفاده از آن به او می‌پردازند و بنابر این آدمی دارای ارزش مطلق نیست؛ بلکه ارزش او به نیاز و داوری افراد دیگر بستگی دارد (جونز، ۱۳۶۲: ۱۲۳).

به نظر پیروان مکتب ذهن‌گرایی، ارزش‌ها ذهنی هستند. بدین معنی که خیر و شرها و زشتی و زیبایی‌ها مستقل و جدا از اشیا هستی ندارند، این ذهن انسان است که آنها را می‌آفریند یعنی بدون وجود انسان ارزش‌ها معنی نخواهند داشت. تنوع آرا در باب ارزش‌ها-اینکه کسی چیزی را زیبا می‌داند و دیگری همان چیز را زشت می‌پندارد، یا همان امری که به نظر کسی خیر است به نظر دیگری شر-دلیل بر ذهنی بودن ارزش‌هاست.

فیلسوفان مکتب اثبات‌گرایی منطقی و طرفداران فلسفه تحلیلی بدین عقیده معتقدند و ارزش‌ها را دارای هستی واقعی و خارجی نمی‌دانند (دادبه، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

۳-۳. رابطه‌گرایی یا نسبیت^۱

این نظریه، تلفیقی از دو نظریه ذهن‌گرایی و عین‌گرایی است. بر مبنای نظریه رابطه‌ای یا نسبیت، شیء خارجی و انسان در ارتباط با یکدیگر ارزش (= خیر و شر، زیبایی و زشتی) می‌آفرینند. بدین معنی که وقتی کسی با واقعیتی روبه‌رو شد، آن را زیبا یا زشت می‌داند و همچنین آن را خیر یا شر به شمار می‌آورد. به نظر طرفداران این مکتب، اتفاق نظرهایی که در باب ارزش یک امر وجود دارد مربوط به جنبه عینی (واقعی و خارجی) آن است و اختلاف نظرهایی که در زمینه آن موجود است، به جنبه ذهنی آن مربوط می‌شود (دادبه، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

۳-۴. عمل‌گرایی

منظور از نفس‌الامر هم قضایا و واقعیت‌های ذهنی است و هم قضایای خارجی و هم قضایایی که عقل آنها را تصدیق می‌کند در حالی که مطابقی در خارج و یا در ذهن ندارند.

توضیح این که در فلسفه اسلامی گفته می‌شود قضایای صادق و راست بر سه دسته‌اند:

۱. قضایایی که در خارج مطابق دارند. مانند قضیه خدا موجود است.

۲. قضایایی که در ذهن مطابق دارند، مانند: قضیه انسان نوع است.

۳. قضایایی که مطابق آنها نه در خارج موجود است و نه در ذهن. مانند قضیه عدم، باطل‌الذات است.

بنابراین نفس‌الامر شامل هر سه نوع قضیه می‌شود. عمل‌گرایان معیار معروف خود را-که عبارت است از اینکه هر چیز در عمل مفید افتد حقیقت دارد و ارزشمند است، در مورد ارزش‌ها نیز به کار می‌گیرند. «جان دیویی» فیلسوف عمل‌گرایی معاصر آمریکا-می‌گوید: به جای بحث از ذهنی بودن، یا عینی بودن ارزش‌ها و یا رابطه‌ای بودن آنها،

¹ Relativism

باید از «ارزش داشتن» یا «باارزش بودن» امور سخن گفت. به نظر این فیلسوف امری «ارزش» دارد که در زندگی عملی انسان مفید افتد و آدمی را در حل مشکلات زندگی یاری دهد (دادبه، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

۳-۵. ارزش‌های نفس‌الامری

نظر دیگر که نظر نگارنده نیز هست اینکه ارزش‌ها نه از سنخ امور قراردادی و ذهنی هستند نه از سنخ امور عینی و خارجی. بلکه ارزش‌ها از قبیل مفاهیم فلسفی هستند که دارای عروض ذهنی و اتصاف خارجی می‌باشند. در فلسفه اسلامی مفاهیم به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱. مفاهیم یا معقول اولی: که صورت مستقیم اعیان و اشیاء خارج از ذهن هستند. مانند صورت درخت در ذهن ما یا صورت بوی گل سرخ یا صورت و مفهوم صدای بوق قطار و مانند آن. این صورت‌های ذهنی مسبوق به حس و تخیل هستند و بعد در ذهن ما کلی شده‌اند که قابل انطباق بر کثیر می‌شوند.

۲. معقول ثانیة فلسفی: آن است که صفت و حکم موجود خارجی باشد به ما هو خارجی و خودش موجود خاصی از موجودات نباشد. مثل مفهوم علیت که از رابطه میان علت و معلول که وجود خارجی دارند در ذهن حاصل می‌شود، اما خودش وجودی مستقل ندارد. بلکه بر وجودات خارجی و رابطه میان آنها اطلاق می‌شود یعنی صفت خارج از ذهن موجودات عینی است.

۳. معقول ثانی منطق: که صفت ذهنی برای یک موجود ذهنی است. به عنوان مثال انسان نه از باب وجود عینی‌اش بلکه از باب وجود ذهنی که دارد، متصف به نوع بودن می‌شود و می‌گوییم انسان نوع است. به عبارت دیگر ارزش صفتی است که منشاء انتزاع خارجی دارد و از ملاحظه دو امر وجودی و نفس‌الامری به دست می‌آید. از ملاحظه انسان و کمالات او. بنابراین هر امری که منجر به کمال شایسته انسان بشود، ارزش است و هر چه مانع کمال گردد، ضدارزش. بنابر این ارزشمند بودن یا ضدارزش بودن هر امری پس از تأمل عقلانی و با سنجش و مقایسه میان آن امر و کمال مطلوب انسان به دست می‌آید و تابع میل و سلیقه انسان و یا قرارداد آدمی نیست.

۴. ارزش علمی ارزش‌ها

قضیه‌های ارزشی، قضیه‌هایی هستند که حکایت از خیر یا شر بودن و نیز زشت یا زیبا بودن امری می‌کنند. در باب اینکه آیا این قضیه‌ها- همانند قضیه‌های علوم- قابل بررسی علمی و دارای ارزش هستند یا نه، دو نظریه داده شده است: نظریه مثبت و نظریه منفی.

۱. نظریه منفی: بعضی از متفکران - خاصه فیلسوفان طرفدار مکتب تحلیلی و مکتب اثبات‌گرایی منطقی - عقیده دارند که قضایای ارزشی فاقد ارزش علمی هستند. به نظر این متفکران این گونه قضایا صرفاً بیانگر احساسات و تمایلات گویندگان آنهاست و برخلاف قضایای علمی، شناخت تازه‌ای به انسان نمی‌دهد. اثبات‌گرایان منطقی قضیه‌های ارزشی را از نوع جمله‌های انشایی می‌دانند و به همین جهت معتقدند که این قبیل قضایا را- همانند جمله‌های انشایی - نمی‌توان صادق (راست) یا کاذب (دروغ) تلقی کرد و هر قضیه‌ای را که نتوان صادق یا کاذب تلقی کرد قابل بررسی علمی نیست و ارزش علمی ندارد.

۲. **نظریه مثبت:** در مقابل نظریه منفی در باب ارزش‌ها، بعضی از متفکران عقیده دارند که قضایای ارزشی دارای ارزش علمی هستند و به انسان شناخت تازه می‌دهند. به نظر این گروه، علم، در باب «آنچه که هست» بحث می‌کند. مثلاً علوم فیزیکی ماده بی‌جان را همان‌گونه که هست مورد بررسی قرار می‌دهند و روان‌شناسی به رفتار انسان چنان که هست توجه می‌کند. در حالی که ارزش‌شناسی، جزء «علوم دستوری» است و مانند سایر علوم دستوری در باب «آنچه باید باشد» به بحث و گفتگو می‌پردازد، مثلاً اخلاق که یکی از علوم دستوری است بحث می‌کند از اینکه: «انسان چگونه باید رفتار کند» تا در زندگی خوشبخت و سعادتمند گردد.

به هر حال، همان‌گونه که قضایای علمی، انسان را تا حدودی با واقعیت‌ها آشنا می‌سازند و شناخت تازه‌ای از امور به وی می‌دهند، قضایای ارزشی نیز ما را با واقعیت‌ها آشنا می‌سازند و شناخت‌های تازه به ما می‌بخشند. بدین ترتیب که درک ارزش آزادی و عدالت و راستی همان اندازه ارزش و اهمیت و معنا دارد که آگاه شدن از قانون علمی انبساط فلزات یا هر قانون علمی دیگر. حاصل سخن اینکه به نظر طرفداران نظریه مثبت، قضایای ارزشی نیز مانند قضایای علمی، واقعی و قابل بررسی هستند و می‌توان با شیوه‌ای عقلانی و انتقادی به بررسی آنها پرداخت (دادبه، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

۵. حقیقی یا اعتباری بودن ارزش‌ها

در اینکه آیا ارزش‌ها که زیر بنای فرهنگ هستند، حقیقی‌اند یا اعتباری؟ دو تلقی و دیدگاه را می‌توان بیان کرد:

۱. نگاهی که عقیده دارد هیچ ارزشی ریشه در واقعیت‌ها ندارد. اشیاء از آن لحاظ که انسان کما بیش آنها را طلب می‌کند و ارج می‌نهد «ارزش‌مند» می‌شوند. «ارزش‌مند» چیزی است که برای ما ارجی و بهایی دارد و ما آن را جست و جو می‌کنیم. ارزش یک چیز با نظری که ما بدان می‌کنیم پدید می‌آید و در پرتو اشتیاق ما روشن می‌گردد، «اضافی» و نسبی است؛ چرا که متناسب با اشتیاق و احتیاج و ترجیح و تقویم ما است. متغیر و ناپایدار است. مخلوق روح ما و تابع میل‌ها و آرای ما است؛ بی‌آنکه هیچ‌گونه ثبات و قرار داشته باشد. به گفته اسپینوزا ما شیء را بدان سبب که خوب است نمی‌خواهیم، بلکه هر شیئی بدان سبب که ما آن را می‌خواهیم خوب است.

۲. نگاه دوم معتقد است لااقل پاره‌ای از ارزش‌ها ریشه در واقعیت‌ها دارند. اشیاء از آن لحاظ که در درون خود کما بیش مستحق طلب انسان و حائز قدر و قیمت‌اند «ارزش‌مند» هستند. «ارزش‌مند» چیزی است که ارج و بهای آن در خود آن است و شایسته این است که جستجو شود. ارزش یک چیز، نظر ما را به سوی خود برمی‌گرداند و پرتویی از روشنایی آن به ما می‌تابد و شوق ما را برمی‌انگیزد. «مطلق» و غیرنسبی است و بی‌نیاز واقعی است که ما بر آن بنهیم. وجود خارجی دارد؛ ثابت است. و از خارج به روح ما عرضه می‌شود. به قول ارسطو چنان نیست که شیء بدان سبب که ما آن را می‌خواهیم خوب باشد، بلکه بدان سبب که خوب است ما آن را می‌خواهیم.

ارزش‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی، و بسیاری از ارزش‌های حقوقی از آن دسته ارزش‌هایی هستند که ریشه در واقعیت‌ها دارند و به اموری از قبیل سلیقه‌های فردی و قراردادهای اجتماعی وابسته نیستند. این دسته از ارزش‌ها

اموری نفس‌الامری‌اند که باید درست همچون حقایق ریاضی، فلسفی و علمی کشف شوند و عملی گردند. به عنوان مثال، ارزش‌های اخلاقی از ارتباطات حقیقی بین افعال اختیاری انسان و کمالات تکوینی نفس انسانی پدید می‌آیند. به تعبیر دیگر همهٔ انسان‌ها کما بیش استعداد رسیدن به یک سلسله کمالات حقیقی را دارند و هر فعل اختیاری به‌اندازه‌ای که وصول به آن کمالات را آسان یا دشوار کند ارزش اخلاقی مثبت یا منفی خواهد داشت. این ارزش‌های اخلاقی حقیقی به توسط عقل کشف می‌شوند و در موارد قصور و عجز عقل، وحی آنها را بر عهده می‌گیرد.

بسیاری از ارزش‌ها اعتباری صرف نیستند، بلکه ملاک‌های حقیقی دارند و حاکی از ارتباطات علی و معلولی میان افعال آزادانهٔ انسان و نتایج آنهایند. بنابراین همهٔ ارزش‌ها را از یک سنخ دانستن و مثلاً آداب نماز و مناسک حج در دین اسلام را از مقولهٔ آداب احوال‌پرسی و تشریفات پذیرایی‌های رسمی انگاشتن یک سره خطا و اشتباه است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۲۰۶ - ۲۰۸).

اعتباریات دو دسته‌اند: الف. اعتباریاتی که از خاستگاه و پشتوانهٔ حقیقی برخوردارند.

ب. اعتباریاتی که از خاستگاه و پشتوانهٔ حقیقی بی‌بهره‌اند (اعتباریات صرف). پاره‌ای از احکام و مقررات راهنمایی و رانندگی و نیز عادات و رسوم اجتماعی و ملی ارقبیل آداب غذا خوردن، طرز لباس پوشیدن و آرایش، شیوهٔ خانه‌سازی، راه و رسم خواستگاری و ازدواج، آداب معاشرت در برخورد‌های دوستانه و رسمی، راه و رسم مهمان نوازی، تشریفات پذیرایی‌های رسمی، مراسم سوگواری و عزاداری، جشن‌ها و اعیاد ملی، راه و رسم جنگ و شکار، آداب معامله و داد و ستد و...، از این دسته از اعتباریات محسوب می‌شوند که ممکن است از جامعه‌ای به جامعه‌ای و حتی درون یک جامعه از قشری به قشری و از گروهی به گروهی تفاوت یابند و بر یک حال نمانند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۲۰۶ - ۲۰۸).

ارزش‌های دینی آن دسته از باورهایی هستند که ریشه در واقعیات نفس‌الامری دارند که از طریق عقل یا به کمک وحی کشف شده‌اند. ارزش‌هایی که ریشه در وحی داشته و از طریق انبیا به جوامع انسانی هدیه داده شده است. در نظام ارزشی اسلام، محور ارزش‌ها افعال اختیاری انسان است. افعال اختیاری انسان واسطه‌ای بین نیازها و تمایلات فطری انسان و اهداف و غایات مورد نظر اوست. درون انسان نیازها و انگیزه‌هایی وجود دارد که به طور فطری او را به جانبی متمایل و تحریک می‌کند. برای رسیدن به آن اهداف باید رفتاری را انجام دهد، رفتار انسان واسطهٔ بین نیازها و اهداف اوست و بین این دو (رفتار و اهداف) رابطه‌ای منطقی وجود دارد. هر رفتاری موجبات رسیدن به هر هدفی را فراهم نمی‌کند. بلکه باید بین این دو منطقاً ارتباط باشد. باید دید برای رسیدن به هدف، چه رفتاری مورد نیاز است. بنابر این رابطهٔ بین رفتار و اهداف انسان بر اساس قانون علیت، قابل تبیین است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۴۶). بنابر این ویژگی ارزش‌های دینی عبارت خواهد بود از: ۱. ثبات و پایداری ۲. مطلق بودن ۳. داشتن ریشه در واقعیات نفس‌الامری ۴. عقلانی یا وحیانی بودن ۵. فراگیری و شمول ۶. برخورداری از ارتباط و انسجام کافی ۷. قابلیت تبیین عقلانی ۸. حسن فعلی و فاعلی و غایی ۹. مراتب داشتن ارزش‌ها

از این رو ارزش های دینی، لزوماً، موصوف به اوصافِ صدق، فایده‌مندی، معتمد بودن، جاودانگی و تکوینی هستند.

۶. نظام ارزشی اسلام

از آنجا که اگر نگوییم همه، ولی بیشتر ارزش های فرهنگی در حیطه اخلاق قرار می گیرد، توجه به ارزش های اخلاقی اهمیتی دو چندان پیدا می کند. در باب ارزش های اخلاقی می گویند: ارزش اخلاقی عبارت است از آن گونه مطلوبیت هایی که مربوط به تأمین خواست های متعالی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۵۰). آنگاه لوازم حصول ارزش اخلاقی را چنین بیان می کند: ۱. مطلوبیت ۲. مطلوبیت انسانی (نه صرف اطفاء غرایز) ۳. به راهنمایی عقل باشد. ۴. آگاهانه انتخاب کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۵۰).

کارها و رفتارهایی که انسان انجام می دهد حتی افکاری که در سر می پروراند، اگر در تحصیل نتیجه مطلوب یعنی کمال و سعادت انسان تأثیر مثبت داشته باشد ارزشی است و اگر تأثیر و نتیجه منفی دارد، یعنی مانعی برای کمال انسان باشد، ارزش منفی است. این همان چیزی است که در علم اخلاق تحت عناوین فضایل و رذایل مطرح می شود. و از برخی امور تحت عنوان فضایل و از اموری دیگر تحت عنوان رذایل نام می برند.

ارزش اصیل در بینش اسلامی ناشی از بندگی خداست و هر چیزی مستقیماً در این مسیر قرار گیرد ارزش مستقلی خواهد داشت و هر چیزی کمک کند که انسان به این مرز نزدیک شود ارزشی مادون حد نصاب دارد ولی فی الجمله واجد ارزش خواهد بود. هر چیزی منافی باشد با عبودیت خدا ارزش منفی دارد و هر چیزی کمک کند به دور شدن از مرز عبودیت، آن هم ارزش منفی دارد نه منفی مستقل بلکه یک ارزش منفی نسبی خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

ارزش های دینی باورهایی هستند که ریشه در واقعیات نفس الامری دارند و ثبات و دوام از خصایص آنهاست. از جمله این ارزش ها گزاره های اخلاقی است که از آفرینش انسان سرچشمه می گیرد و پیوسته گزاره مطلق بوده و تا انسان بوده و هست، حاکمیت خود را از دست نخواهند داد و هیچ اصل اخلاقی نمی تواند اصل نسبی باشد. یعنی در زمانی زیبا و در زمان دیگر نازیبا باشد. زیرا مبدأ احساس زیبایی و نازیبایی هماهنگی گزاره با بُعد روحی و ملکوتی انسان و عدم آن است و طبعاً همه انسان ها در برابر آن یکسان خواهند بود، مگر این که آفرینش انسان دگرگون گردد و واقعیت انسان امروزه غبر از انسان دیروزی یا آینده باشد (سبحانی، ۱۳۷۹: ۱۵۸/۲).

همچنین فقه اسلامی راهکاری منطقی و معقول برای به روز کردن و تطبیق برنامه های دین با مقتضیات زمان است. که به فراخور نیاز بشر، احکام و دستورهای لازم را صادر می کند و هیچ گاه بشر را در راه رسیدن به کمال به خود وانی نهد تا نفس را بر عقل و انسان را بر خدا برگزیند که در این صورت به جای سعادت، شقاوت نصیبش می شود. آن گونه که برخی چنین شده اند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳) پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش

را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا پند نمی‌گیرید.

ویژگی دیگر ارزش‌های اسلامی، قداست آنهاست که موجب می‌شود از پشتوانه محکم الهی در پابندی و اجرا برخوردار باشند. مفهوم «رضای الهی» «قربه الی الله» و مفاهیمی از این دست همان کارکرد قداست ارزش‌ها در فرهنگ اسلام است که عمل کردن به دستورات سعادت‌آور دین را آسان و بلکه دلپذیر می‌کند و بالاخره این که ارزش‌های اسلامی دارای انسجام درونی هستند و با یکدیگر هم افزایی دارند و در یک نظام سیستمی هر کدام نقشی در کمال و سعادت و بهبود بخشی نسبت به زندگی دنیوی ایفا می‌کنند.

۷. اطلاق یا نسبیت ارزش‌های فرهنگی

از آنچه بیان نمودیم نمی‌خواهیم نتیجه بگیریم که ارزش‌های فرهنگی جوامع تمامی از نوع ارزش‌های اخلاقی هستند. اما البته اصرار می‌کنیم که طبق تعاریف فرهنگ، بخشی از ارزش‌های فرهنگی هم البته اخلاقی‌اند. پس تا اینجا می‌گوییم بخشی از فرهنگ که مربوط به اخلاق و عقاید حقه است، نمی‌تواند نسبی باشد.

به عنوان مثال ارزش‌هایی که در آیات ذیل بیان شده است تمام مطلق هستند:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (انعام: ۱۵۱ - ۱۵۳)

بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: ۱. چیزی را با او شریک قرار مدهید ۲. و به پدر و مادر احسان کنید ۳. و فرزندان خود را از یم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم ۴. و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده‌اش نزدیک مشوید ۵. و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که خدا شما را به انجام دادن آن سفارش کرده است باشد که بیندیشد. ۶. و به مال یتیم جز به نحوی احسن نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد. ۷. و پیمانه و ترازو را به عدالت تمام پیمایید ۸. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم ۹. و چون به داوری یا شهادت سخن گویند دادگری کنید هر چند در باره خویشاوند شما باشد. ۱۰. و به پیمان خدا وفا کنید اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید. این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید. بخشی از این امور وارد در این آیات فضایل و بخش دیگر رذایل می‌باشد و قرآن با بیان بلیغ خود، به پرورش قسمت نخست و نابود ساختن قسمت دوم می‌پردازد (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۶۸).

اما بخشی از فرهنگ و ارزش‌های متعلق به آن که تنها شیوه‌های گوناگون زندگی در تحت نظام دینی هستند و مربوط به سلايق و متأثر از اوضاع زمانه و محیط طبیعی و حتی سیاسی هستند تا آنجا که نقشی در سعادت یا شقاوت آدمی نداشته باشند، نسبی بوده و نسبت آنها پذیرفتنی و منطقی است. متفاوت بودن قوانین راهمایی و رانندگی در میان کشورهای مختلف، نوع احترام گذاشتن به یکدیگر، نوع معماری شهری و منازل که مربوط به نوع آب و هوا، جمعیت و دیگر عوامل است و بسیاری مسائل دیگر در میان آداب و رسوم ملل مختلف جهان از این قبیل هستند. بنابر این از نگاه ما فرهنگ به نحو موجب کليه نه نسبی است و نه مطلق. آن بخش از عقاید، خلیات، هنجارها، ارزش‌ها و بالاخره همه زوایای فرهنگ که در سعادت یا شقاوت انسان‌ها مؤثر هستند از اطلاق برخوردارند و آن بخش که تنها شیوه‌های بایسته زندگی آنها را تعیین می‌کنند و دخالتی در سعادت یا شقاوت ندارند، از نسبت برخوردارند. پس ما نه قوم‌مدار هستیم و نه نسبت‌گرا؛ بلکه حق محور هستیم به این معنی که هرچه را با حق در تنافی باشد مردود می‌شماریم - اعم از بینش، گرایش و کنش‌ها - و هرچه در تنافی و تباین با حق نباشد، نسبت آن را می‌پذیریم چرا که بهبود زندگی بشر خود از اهداف دین است. اما این که کدام عنصر فرهنگی حق است و کدام باطل. کدام مطلق است و کدام نسبی؟ کدام به سعادت می‌انجامد و کدام در تنافی با سعادت است؟ امری است که در دانش‌های فلسفی، کلامی، اخلاقی و فقهی باید جستجو کرد. این تشخیص نه کار جامعه‌شناس است و نه کار انسان‌شناس فرهنگی. مگر این که طرفی از علوم یادشده برده باشد. این سخن یعنی این که جامعه‌شناس بماهو جامعه‌شناس حق قبول و نفی هیچ عنصر فرهنگی را ندارد و در ضمن به این معنی هم هست که حق به رسمیت شمردن همه عناصر فرهنگی را نیز ندارد. اما در ضمن رسالت دارد با استفاده از دانش‌های ضرور دیگر مانند فقه زندگی و مباحث فلسفی و مانند آن، زشت و زیباهای ارزشی و هنجاری جوامع را احصاء، معرفی و راه تقویت خوبی‌ها و نیز راه دفع و رفع معایب و زشتی‌ها را عرضه بدارد. در واقع جامعه‌شناسی نباید و نمی‌تواند، فقط ناظر و ناقل باشد؛ بلکه مسئولیت اجتماعی نیز در راستای بهبود فضای زندگی بشر در مسیر رشد و تعالی را بر دوش دارد. نادیده گرفتن چنین مسئولیتی از جانب هر کس که باشد، با فلسفه زندگی و علم منافات دارد. درست مانند این است که بگوییم راننده که شغلش رانندگی است حق طبابت روی مسافرش را ندارد، ولی وظیفه دارد اگر مسافرش دچار مشکل شد، او را به درمانگاه برساند، احياناً آبی به او بنوشاند، کمک‌های اولیه را در مورد او معمول بدارد و الی آخر. یعنی وظایف شغلی و تخصصی غیر از وظایف انسانی و زیستی است. اما به هر دو باید عمل کرد.

نتیجه‌گیری

نظام ارزشی اسلام متفاوت از دیگر نظام‌ها و تقسیمات آنها، چون مبتنی بر فطرت یعنی حقایق بالقوه وجود انسان بوده و تجلی اسماء و صفات حق تعالی در آدمی هستند، مابه ازای خارجی و عینی داشتی و از وصف اطلاق برخوردارند. مگر در مورد ارزش‌هایی که تابع قرارداد یا مقتضیات شرایط و زمانه هستند. مانند قوانین

موضوعه‌ای که در حوزه راهنمایی و رانندگی وضع می‌شوند. در دین مبین اسلام و بر اساس آیات قرآن کریم، فعالیت‌ها و رفتارهای اختیاری که از انسان سر می‌زند اعم از جوارحی و جوانحی، اگر در مسیر رشد و تعالی انسان باشد، ارزش محسوب می‌شود و اگر مانعی برای کمال انسان باشد، ارزش منفی است. این همان چیزی است که در علم اخلاق تحت عناوین فضایل و رذایل مطرح می‌شود. از این رو ارزش‌ها در نظام اسلامی مبتنی بر آیات الهی، امری سلیقه‌ای، قراردادی و اعتباری نیستند. بلکه قداست و پشتوانه الهی در قالب «رضایت» و «سخط» دارند.

مطلب دیگر اینکه ارزش‌های دینی عبارت دارای این ویژگی‌ها هستند: ۱. ثبات و پایداری ۲. مطلق بودن ۳. داشتن ریشه در واقعیات نفس‌الامری ۴. عقلانی یا وحیانی بودن ۵. فراگیری و شمول ۶. برخورداری از ارتباط و انسجام کافی ۷. قابلیت تبیین عقلانی ۸. حسن فعلی و فاعلی و غایی ۹. تکیکی بودن ۱۰. هم‌افزا و مکمل بودن.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹) معرفت‌شناسی در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم جلد ۱۳)، (دوم) قم، مرکز نشر اسراء.
۳. جونز، و.ت.، (۱۳۶۲) خداوندان اندیشه سیاسی، جلد دوم قسمت اول، ترجمه علی رامین، (دوم) تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. دادبه، اصغر، (۱۳۸۷) کلیات فلسفه، (سی و سوم) تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۵. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۹) مدخل مسائل جدید در علم کلام، (اول) قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۶. شیلز، ادوارد، (۱۳۸۰) مقاله ارزش‌ها و فرهنگ، ترجمه حسین ایمانی جاجرمی، مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ، تدوین محسن فردرو و دیگران، (اول)، تهران، آرون.
۷. صداقتی فرد، مجتبی، (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی (کلیات، مفاهیم و پیشینه)، (سوم)، تهران، نشر ارسباران.
۸. کلینی، ابی جعفر محمد، (۱۳۶۴) اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
۹. کوئن، بروس، (۱۳۸۸) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، (بیست و دوم)، تهران، سمت.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، (دوم) قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۶)، دروس فلسفه اخلاق، (ششم) تهران، انتشارات اطلاعات.

۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، (اول) تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۵)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی (مشکات ۱ - ۶/۲)، (اول) قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۸) المنطق، (یازدهم) قم، دارالعلم.

